

درس شانزدهم: کباب غاز

داستان "کباب غاز" یا رساله در حکمت مطلقه "از ماست که بر ماست" از محمدعلی جمال زاده / نوع ادبی: ادبیات داستانی / لحن: روایی - داستانی و طنز آمیز.
روان خوانی: ارمیا / رضا امیرخانی

قلمرو زبانی:

معنی واژه های مشخص شده را بنویسید:

۱. در اداره با هم قطارها قرار و مدار گذاشته بودیم.
۲. یک دست دیگر ظرف و لوازم عاریه بگیر.
۳. شب عید نوروز بودن و موقع ترفیع رتبه.
۴. پس از مدتی اندیشه و استشاره چاره منحصر به فردی یافتیم.
۵. تک و پوزش کریه تر شده است.
۶. آثار شادی در وجناتش نمودار گردید.
۷. دو سه بار سکندری خورد و به زمین افتاد.
۸. علاوه بر غاز معهود، آش جو و کباب بره ممتاز و...
۹. چنین روز مبارکی صله ارحام نکنی، کی خواهی کرد.
۱۰. جوان دیلاقی مصطفی نام آمده.
۱۱. گلّه ما را گلّه از گرگ نیست / کاین همه بیداد شبان می کند.
۱۲. با حال استیصال پرسیدم: «پس چه خاکی به سرم بریزم؟»
۱۳. دیدم زیاد پرت و پلا می گوید.
۱۴. جوانی آسمان جُل و بی دست و پا و بدقواره بود.
۱۵. مصطفی قد دراز و کج و معوجش را روی صندلی جا داد.
۱۶. دوباره مبهوت به سهراب نگاه می کردند.
۱۷. مگر نمی دانی که شکوم ندارد؟
۱۸. در خوش زبانی، بذله و لطیفه نوک جمع را چیده و متکلم وحده و مجلس آرا شده بود.
۱۹. دود هنوز هم از گنده بلند می شود.
۲۰. به عنوان ولیمه، کباب غاز صحیحی بدهد.
۲۱. یکی از حضار که کبادّه شعر و ادب می کشید چنان محظوظ گردیده بود که جلو رفته جبهه شاعر را بوسیده.

۲۲. این بدبخت ها سال آزگار یک بار برایشان چنین پایی می افتد.

۲۳. نت تخلص را از زواید می دانم.

۲۴. همین طور این دوری را برگرداند به اندرون

۲۵. آن وقت هم هر چه اصرار و تعارف می کنم تو بیشتر امتناع می ورزی

۲. در میان گروه کلمات زیر املای ۷ واژه نادرست است ، صحیح آن ها را بنویسید.

الف: « لوازم عاریه و قرصی - استیصال و درماندگی - سپاسگزاری و تشکر - صیغه بلعت - چاره منحصر به فرد - غاز معهود - صله ارهام - صدای غرغش تانک - خاک غلیظ - زمان دراز و آذگار - اطوار و رفتار ناهنجار - انضمام و به همراه - امتناع و خودداری - بحبوحه و میان - بزله و شوخی - جبهه و پیشانی - تسنعی و ساختگی - محضوظ و بهره ور - معهود و شناخته شده - ولیمه و غذای عروسی - کج و معوج / بلا محارص و بی رقیب / نگاه مبحوت. / آلوی برغان / حلاجی سخن / کشیدن کباده / کیفور و سرحال / دل بستگی غیر مترقبه / اثنا و میان / بحبوحه و میان / خمره ی (کوزه) /

ب: خودتان را بزنید به ناخوشی و بگویید طیب (غدقن / قدغن) کرده؛ از تختخواب پایین نیاید.

پ: در آن اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای امارت بلند شد.

ت: در عربی، اگر بخواهیم بگوییم شما دو نفر تیر بزنید، یعنی (مسنی / مثنی) می شود.

ث: خادم را دیدم غاب بر روی دست وارد شد و یک رأس غاز فربه و برشته در وسط میز گذاشت و ناپدید شد.

۳. در هر یک از موارد زیر هسته گروه اسمی را مشخص کنید.

الف: شش دانگ حواسم پیش مصطفی بود.

ب: شب عید نوروز بود.

۴. مترادف واژه های زیر را بنویسید.

وجنات:

بحبوحه:

معهود:

۵. با توجه به عبارت زیر به پرسش ها پاسخ دهید.

مصطفی گفت: «من تخلص را از زواید و از جمله رسوم و عاداتی می دانم که باید متروک گردد.»

الف) مفعول ها را مشخص کنید. کل جمله بعد از گفت مفعول است / تخلص

ب) جمله ها را با توجه به کاربرد «مسند» بررسی کنید. از زواید و از جمله رسوم و عادات (مسند) - متروک (مسند)

نکته مهم دستوری (حرف ربط یا پیوند دو گونه است:

۱. **پیوندهای وابسته ساز:** همراه با جمله های وابسته به کار می روند.

مانند: همه حضار یک صدا تصدیق کردند که تخلصی بس به جاست. که: حرف وابسته ساز

عبارتند از: که / چون / تا / اگر / زیرا / همین که / گرچه / اگر / با این که / از بهر آنکه / به این دلیل که / به این خاطر که / وقتی که / چنان که / به این جهت / به شرطی که / برای آن که و... مثال: وقتی دل سودایی، می رفت به بستان ها / بی خویشتم کردی بودی گل و ریحان ها

وقتی: حرف ربط وابسته ساز / مصرع اول: جمله پیرو یا وابسته / مصرع دوم: جمله پایه

۲. **پیوندهای هم پایه ساز:** بین دو جمله هم پایه به کار می روند.

مانند: رتبه های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط بکش. «و» پیوند هم پایه ساز است.

پیوندهای هم پایه ساز پر کاربرد عبارتند از: «و / اما / یا / ولی / لیکن / لیکن»

مثال برای پیوند وابسته ساز از متن درس: خاطر جمع باشید که از عهده برخوردارم آمد.

مثال برای پیوند هم پایه ساز: از من اصرار بود و از مصطفی انکار.

قلمرو ادبی

۶. کنایات درس "کباب غاز"

۱. «تنها همان رتبه های بالا را وعده بگیر (دعوت کن) و مابقی (بقیه) را نقداً (فعالاً) خط بکش (حذف کن) و بگذار سماق بمکند (انتظار بیهوده کشیدن).»

۲. «یک بار برایشان چنین پایی می افتد (چنین اتفاق می افتد) و شکم ها را مدت است صابون زده اند (خیلی وقت است که دلشان را خوش کرده اند) که کباب غاز بخورند و ساعت شماری می کنند.

۳. روبه راه شده است (تهیه شده است)

۴. آسمان جل (بی چیز) و بی دست و پا (شلخته) و پخمه (خنگ) و تا بخواهی بدریخت و بدقواره (زشت و بد ترکیب)

۵. ماشاءالله هفت قرآن به میان (از من دور) پسر عمومی خودت است. هر گلی هست به سر خودت بز (کنایه: سود و زیان این کار بر عهده خودت باشد).»

۶. مشغول تماشا و ورنانداز این مخلوق کمیاب و شی عجاب (چیز عجیب) بودم که عیالم هراسان وارد شد.

۷. سر به مهر (دست نخورده و کامل)

۸. یک غاز دیگر دست و پا کنیم (تهیه کنیم)

۹. پیدا کردن یک دانه غاز در شهر بزرگی مثال تهران کشف آمریکا و شکستن گردن رستم (کار خیلی مشکل) که نیست.

۱۰. می خواهم امروز نشان دهی که چند مرده حلاجی (چقدر توانایی داری)

۱۱. پشت دست داغ کردن: کنایه از توبه کردن، پشیمان شدن

۱۲. از زیر سنگ هم شده (کنایه از به سختی چیزی را یافتن.)

۱۳. میهمانی را پس می خواندید (لغو می کردید)

۱۴. اگر ممکن باشد شیوه ای سوار کرد (روش و ترفندی به کار برد)

۱۵. می گویی ای بابا دستم به دامانتان (از شما کمک می خواهم)

۱۶. یکی از حضار که گباده‌ی شعر و ادب می‌کشید (ادعایی در شعر و ادب داشت).
۱۷. در اواخر عمر با بنده مألوف بودند و کاسه و کوزه یکی شده بودیم، (خیلی خودمانی)
۱۸. دامنش از دست برود (اراده و اختیارش را از دست بدهد)
۱۹. دیدم توطئه ما دارد می‌ماسد (طرح و نقشه ما دارد می‌گیرد)
۲۰. حالا دیگر چانه اش هم گرم شده (کنایه از پرحرفی کردن) و در خوش‌زبانی و حرافی و شوخی و بذله (مزاح) و لطیفه نوک جمع را چیده (دهان همه را بسته) و متکلم وحده (تنها گوینده) و مجلس آرای بلامعارض (آراینده‌ی بدون رقیب) شده است.
۲۱. چنان کلکش را کنند (کنایه از نیست و نبود کردن) که گویی هرگز غازی قدم به عالم وجود نهاده بود! (کنایه از وجد نداشتن).
۲۲. از تماشای این منظره‌ی هولناک آب به دهانم خشک شده. (کنایه از نهایت حیرت و ترس)
۲۳. یارو (مصطفی) حساب کار را کرده (کنایه از آگاه شدن) بدون آنکه سرسوزنی (کنایه از کمترین) خود را از تک و تا (جنب و جوش) بیندازد، دل به دریا زده (کنایه از جرئت کردن) و به دنبال من از اتاق بیرون آمد.
۲۴. در را بستم و صدای کشیده آب نکشیده‌ای (کنایه: صدادار و آبدار) طنین انداز گردید.
۲۵. گفتم: «خانه خراب (بدبخت) تا حلقوم بلعیده بودی (کنایه از بسیار خوردن)، باز تا چشمت به غاز افتاد، دین و ایمانت را باختی (کنایه از اینکه، اختیارت را از دست دادی) و به منی که چون تویی را صندوقچه‌ی سر خود (همراز خود) قرار داده بودم، خیانت ورزیدی؟ دِ بگیر که این ناز شستت باشد». (کنایه از پاداش خیلی خوب)
۲۶. داشتم شاخ در می‌آوردم (به شدت تعجب می‌کردم)
۲۷. بدون آنکه خم به ابرو بیاورم: (کنایه از ناراحت نشدن)
۲۸. کاه (غذا) از خودمان نیست کاهدان (معهده) که از خودمان است ضرب المثل و کنایه: یعنی به فکر سلامتی خود بودن و تعادل در خوردن.
۲۹. شستش خبردار شده بود (از موضوع آگاه شد)
- نکته: از من همه اصرار بود و از مصطفی انکار. (اصرار و انکار: آرایه سجع دارند) / حذف فعل «بود» به قرینه لفظی.

قلمرو فکری:

۳۱. کدام ویژگی نثر نویسنده، بر تأثیرگذاری داستان او افزوده است؟ طنز (بزرگ‌نمایی و اغراق / کنایه / زبان عامیانه / و سادگی بیان).
۳۲. منظور از «تخلص» در «من تخلص را از زواید (چیزهای زیادی) و از جمله رسوم و عاداتی می‌دانم که باید متروک گردد. را بنویسید. نام شاعری
۳۳. نویسنده در داستان «کباب‌غاز» کدام رفتار فردی و اجتماعی را مورد انتقاد قرار داده است؟ کنترل نکردن رفتار و کردار و زبان و عدم خویشتن‌داری.
۳۴. از متن درس، مثل متناسب با سروده‌های سعدی را بیابید.
- الف) گله ما را گله از گرگ نیست / کاین همه بیداد شبان می‌کند: از ماست که بر ماست.
- ب) سخن گفته دگر باز نیاید به دهن / اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد: تیری که از شست رفته، باز نمی‌گردد.

۳۵. در جمله: مشغول تماشا و ورنه از این مخلوق کمیاب و شیء عجاب بودم. منظور از مخلوق کمیاب کیست؟

شیء عجاب: به إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ (سوره ص: آیه ۵): تلمیح

۱۵- در عبارت «پنج انگشت دعاگو به معیت میچ و کف و مایتعلق به بر روی صورت آقای استادی نقش بست» منظور از دعاگو و آقای استادی به ترتیب چه کسانی است؟

(

درس شانزدهم: کباب غاز

قلمرو زبانی:

۱. همکارها ۲. امانت، قرضی ۳. ارتقا یافتن، رتبه گرفتن ۴. مشورت و نظرخواهی ۵. دک و پوز، به طنز، ظاهر شخص به ویژه سر و صورت ۶. وجنات: چهره، ظاهر ۷. سُرخوردن، از دست دادن کنترل بر اثر برخورد با مانع ۸. معمول و مرسوم - برتر، ممتاز ۹. به دیدار خویشاوندان رفتن و جویای احوال آنان شدن. ۱۰. آدم قد دراز ۱۱. ظلم و ستم - چوپان ۱۲. ناچاری، درماندگی ۱۳. بیهوده و بی معنی ۱۴. کنایه از فقیر و بی چیز. ۱۵. کج ۱۶. مات و خیره شده به کسی ۱۷. شگون، میمنت و مبارکی ۱۸. شوخی و لطیفه - بزم آرا ۱۹. هیزم ۲۰. طعامی

- که در مهمانی و عروسی می دهند. ۲۱. ادعای چیزی داشتن - بهره ور - پیشانی ۲۲. خوردن. ۲۳. تمام سال، زمان دراز. ۲۴. هر چیزی که جزء اصلی نباشد. ۲۵. آشپزخانه ۲۶. خودداری کردن و سرباز زدن از انجام کاری.
۲. صورت صحیح واژه ها: ارحام * آزرگار * انضمام * بذله * تصنعی * محظوظ * بلامعارض / مبهوت. ب: قدغن پ:
- عمارت ت: قاب: (بشقاب بزرگ) ث: مثنی
۳. الف: حواس ب: شب
۴. الف: معهود: عهد بسته شده، وعده داده شد ب: بحوحه: میان و وسط پ: وجنات: ج و جنه / رخساره ها و چهره ها
۵. الف) کل جمله بعد از گفت مفعول است / تخلص * * ب) جمله ها را با توجه به کاربرد «مسند» بررسی کنید. از زواید و از جمله رسوم و عادات (مسند) - متروک (مسند)

قلمرو ادبی و فکری

۱. ۱. وعده بگیر (دعوت کن) - خط بکش (حذف کن) - سماق بمکند (انتظار بیهوده کشیدن).»
۲. چنین پایی می افتد (چنین اتفاق می افتد) و شکم ها را مدت است صابون زده اند (خیلی وقت است که دلشان را خوش کرده اند) که کباب غاز بخورند و ساعت شماری می کنند.
۳. روبه راه شده است (تهیه شده است)
۴. آسمان جل (بی چیز) و بی دست و پا (شلخته) و پخمه (خنگ) و تا بخواهی بدریخت و بدقواره (زشت و بد ترکیب)
۵. ماشاءالله هفت قرآن به میان (از من دور) پسر عمومی خودت است. هر گلی هست به سر خودت بزن (کنایه: سود و زیان این کار بر عهده خودت باشد).»
۶. مشغول تماشا و ورنانداز این مخلوق کمیاب و شی عجاب (چیز عجیب) بودم که عیالم هراسان وارد شد.
۷. سر به مهر (دست نخورده و کامل)
۸. یک غاز دیگر دست و پا کنیم (تهیه کنیم)
۹. پیدا کردن یک دانه غاز در شهر بزرگی مثال تهران کشف آمریکا و شکستن گردن رستم (کار خیلی مشکل) که نیست.
۱۰. می خواهم امروز نشان دهی که چند مرده حلاجی (چقدر توانایی داری)
۱۱. پشت دست داغ کردن: کنایه از توبه کردن، پشیمان شدن
۱۲. از زیر سنگ هم شده (کنایه از به سختی چیزی را یافتن).
۱۳. میهمانی را پس می خواندید (لغو می کردید)
۱۴. اگر ممکن باشد شیوه ای سوار کرد (روش و ترفندی به کار برد)
۱۵. می گویی ای بابا دستم به دامانتان (از شما کمک می خواهم)
۱۶. یکی از حضار که گباده ی شعر و ادب می کشید (ادعایی در شعر و ادب داشت).
۱۷. در اواخر عمر با بنده مألوف بودند و کاسه و کوزه یکی شده بودیم، (خیلی خودمانی)
۱۸. دامنش از دست برود (اراده و اختیارش را از دست بدهد)

۱۹. دیدم توطئه ما دارد می ماسد (طرح و نقشه ما دارد می گیرد)
۲۰. حالا دیگر چانه اش هم گرم شده (کنایه از پرحرفی کردن) و در خوش زبانی و حرافی و شوخی و بذله (مزاح) و لطیفه نوک جمع را چیده (دهان همه را بسته) و متکلم وحده (تنها گوینده) و مجلس آرای بلامعارض (آراینده ی بدون رقیب) شده است.
۲۱. چنان کلکش را کردند (کنایه از نیست و نابود کردن) که گویی هرگز غازی قدم به عالم وجود نهاده بود! (کنایه از وجد نداشتن).
۲۲. از تماشای این منظره ی هولناک آب به دهانم خشک شده. (کنایه از نهایت حیرت و ترس)
۲۳. یارو (مصطفی) حساب کار را کرده (کنایه از آگاه شدن) بدون آنکه سرسوزنی (کنایه از کمترین) خود را از تک و تا (جنب و جوش) بیندازد، دل به دریا زده (کنایه از جرئت کردن) و به دنبال من از اتاق بیرون آمد.
۲۴. در را بستم و صدای کشیده (سیلی) ای آب نکشیده ای (کنایه: صدادار و آبدار) طنین انداز گردید.
۲۵. گفتم: «خانه خراب (بدبخت) تا حلقوم بلعیده بودی (کنایه از بسیار خوردن)، باز تا چشمت به غاز افتاد، دین و ایمانت را باختی (کنایه از اینکه، اختیارت را از دست دادی) و به منی که چون تویی را صندوقچه ی سر خود (همراز خود) قرار داده بودم، خیانت ورزیدی؟ دِ بگیر که این ناز شستت باشد». (کنایه از پاداش خیلی خوب)
۲۶. داشتم شاخ در می آوردم (به شدت تعجب می کردم)
۲۷. بدون آنکه خم به ابرو بیاورم: (کنایه از ناراحت نشدن)
۲۸. کاه (غذا) از خودمان نیست کاهدان (معهده) که از خودمان است ضرب المثل تمثیل است کنایی: یعنی به فکر سلامتی خود بودن و تعادل در خوردن
۲۹. شستش خبردار شده بود (از موضوع آگاه شد)